



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۲/۱۱/۰۹

م، نعیم بارز

افغانستان گوشت قربانی نیست که زیر نام فدرالیسم بین همسایه ها تقسیم شود!

طالبان که به حمایت حکومت پاکستان و به خواست دولت ایالات متحده آمریکا با وجود انواع ترور و ریختن خون هزاران، هزار انسان بی گناه از یکسال به این سو به قدرت رسیده اند، طبیعتاً در اندیشه حفظ و گسترش آن تلاش دارند، در چنین موقعیتی فرد قدرت طلب، ایده آلس آن است که به بالاترین قدرت در اجتماع برسد تا به زعم خود به اطمینان منافع خود را حفظ کند، البته در بیست سال اخیر اشتباهی زیاده خواهی قدرت و ثروت را امریکائی ها نیز به حرص طالبان و جنگسالاران افزودند و از آنجا که این اشتباهی انتهایی چشم شان را نسبت به استعداد شان کور کرده، خواسته اند بقدرت بیش از آنچه استعدادش را دارند برسند.

اما در دعوی قدرت طلبی بدون ظرفیت لازم و رعایت قواعد بازی سیاسی و موازین دیموکراسی مسلماً فساد و هرج و مرج جامعه را فرا میگیرد و زمینه برای دخالت دولتهای دخالتگر بیشتر از پیش مساعد شده و جنگهای قومی و گروهی کار را بجایی میرساند که جامعه نظم نیابد، بالعکس رو به هرج و مرج رفته و در اثر درگیری ها و جنگ ها از هم فروپاشد، چنانکه در دوران زعامت محمد ظاهر شاه عشق قدرت طلبی سردار محمد داود خان پسر کاکایش باعث شد که دیموکراسی تازه آغاز شده مواجه به شکست گردد و حتی دیموکراسی در عدم آشنائی مردم از طرز تفکر دیموکراسی و نبود احزاب سیاسی قوی در تاریخ گذشته فرانسه هم باعث آمدن ناپلئون و در المان باعث آمدن هیتلر فاشیست شد، ولی آن کشور ها که از لحاظ صنعتی و علمی به رشد کافی رسیده بودند به زودی بار دیگر در هر دو کشور دیموکراسی به ثمر نشست.

در افغانستان امروز که در اثر یکه تازی و سخت گیری طالبان بیشتر از هر وقت دیگر صدای فدرال خواهی کازب از سوی جنگسالاران بالا گرفته است، حتی گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی که به صورت کج دار و مریز از طالبان حمایت می کرد به امید اینکه برای وی در قدرت یک جای قایل خواهند شد، چون یک سال گذشت و به جایی نرسید حوصله اش سر رسید و گفته میشود در آخرین خطبه نماز جمعه علیه حکومت طالبان از موضع مخالفت سخن گفته و همینکه اطلاع یافته طالبان برای باز داشت وی دست بکار شده اند از مهلکه فرار کرده و نزد دشمنان سابق خود که سال ها بر سر قدرت از هر قوم هزاران انسان را در جنگ های قدرت طلبی به قتل رسانده بودند در کنار عبدالرشید دوستم، احمد مسعود پسر احمد شاه مسعود و غیره قرار گرفته است.

خواننده محترم توجه فرماید اینها که سال ها با هم جنگیده اند در این زمان چگونه مثل اینکه هیچ اتفاقی بین شان روی نداده باشد باهم در یک صف علیه طالبان قرار می گیرند؟ معلوم است که نه مساله جان و هستی قوم برای شان اهمیت داشته و نه منافع کشور. آنچه برای هریک از جنگسالاران اهمیت داشته، همانا قدرت و منفعت خود شان بوده، چنانکه زیر همین ادعای به اصطلاح دفاع از قوم و کشور سال ها دست به خون ریزی و ویرانی زده اند ولی اکنون که آنها را طالبان در قدرت شریک نساخته و از سوی دیگر در بازار اسلام خواهی جایی و اعتباری برای شان باقی نمانده است ناگزیر به زعم خود شان زیر نام فدرالیسم جبهه ای را تشکیل داده تا برای بر اندازی حکومت طالبان، در کنار هم به جنگ پردازند.

و الا عنوان کردن فدرالیسم به چه معنی خواهد بود؟ اگر واقعاً مساله آزادی و دعوا بر سر حق و حقوق فردی و قومی باشد هر فرد انسانی در هر کجای کشور که با هویت افغانی زندگی میکند بر اساس ارزش های فردی اش دارای حقوق یکسان با دیگران بوده و هر چه در هر وجب خاک کشور طوری که چند روز قبل نونشته ام به همه مردم آن تعلق دارد و با توجه به گذشته تاریخی تاکید میدارم که ساکنان این مرز و بوم همه صاحبان اصلی و متساوی الحقوق اند، زیرا در طول صدها سال با رشته های فراوان فرهنگی عاطفی و غیره بهم پیوند خورده و

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

همواره برای تمامیت ارضی و حفظ استقلال کشور مبارزه کرده اند و افغانستان را از گزند و تصرف دشمنان خارجی حفظ نموده اند.

و اما طرح اینکه در زمان ریاست جمهوری اشرف غنی، جنگسالاران و پیروان شان از طریق رسانه های داخلی و خارجی با بانگ و فریاد از والی ها به صورت انتخابی قلم فرسایی و سخن گفته و گلو پاره کرده اند که چندان منطقی و استدلالی در نوشتار و گفتار شان نبوده ولی با همان منطق عامیانه میخواستند عوام فریبی کرده و کشور را به بحران بکشند که کشیدند.

مهمترین استدلال شان این بود که می گفتند: « مردمیکه حق داشته باشد رئیس جمهور را انتخاب نماید، چرا حق نداشته باشد که والی را انتخاب کند؟» اما معلوم بود که مقصد اصلی شان از انتخاب والی به غیر از همانا خود مختاری منطقوی و تجزیه کشور چیز دیگری نبود.

گرچه من در حد خود در همان وقت به پاسخ شان نوشتم که: هر گاه رئیس جمهوری که از سوی مردم انتخاب شده باشد و طبق قانون اساسی چرا حق نداشته باشد که والی را انتخاب کند؟

البته در جامعه پدر سالاری چون افغانستان که پسر و دختر جوان حق نداشته باشد همسر آینده ای خود را خود انتخاب نماید، از کجا معلوم که در وضعیت جامعه نسبتاً از هم گسیخته امروز زیر نام انتخاب والی ها موقتاً به نفع خود شان ولی در اصل به دستور دولت های بیگانه کشور را بسوی تجزیه نه برند؟

مگر تعیین والی از سوی رئیس دولت این حسن را دارد که هرگاه احساس شود که کاری از دست یک والی در یک منطقه ساخته نیست و یا در جهت خواست و منافع دولت بیگانه گام بر میدارد، رئیس دولت تا دیر نشده می تواند وی را برکنار نماید.

تجربه بارها نشان داده است که افراد فرصت طلب و استفاده جو با دریافت پول و کمک های اقتصادی از دولت های بیگانه، تمایلات خود مختاری را تا سرحد جدائی منطقه و پیوستن بکشور دیگری دنبال نموده اند، چنانکه همه بیاد داریم، قوماندان اسماعیل خان که بنام امیر در ولایت هرات فرمان می راند با دریافت کمک های مالی، اقتصادی و تسلیحاتی از حکومت ایران، آنقدر به آن حکومت آخوندی نزدیک شده بود که کوچکترین اعتنائی بدولت مرکزی افغانستان نداشت، علاوه بر گسترش ساحه نفوذ خود با قوماندان شیندند، والی ولایت غور و رقبای دیگر همواره در جنگ و ستیز بود به این مقصد تا در سر تا سر افغانستان مسلط شود.

و همین طور عبدالرشید دوستم را در نظر گیریم که از دیر زمان بدینسو صدای فدرالیسم خواهی را بلند نگهداشته است، هرگاه این شخص بحیث والی به اصطلاح انتخابی از سوی مردم بکرسی تکیه زند از کجا معلوم همان طوریکه به نفع روسها جنگید. بر اساس سوابق مزدور منشی و سرسپردگی اش به دولت های بیگانه، بالاخره یک روز صدای جدائی از افغانستان و الحاق به ازبکستان یا کشور دیگر را بلند نکند؟

به این مسأله نباید سطحی نگاه کرد، این خطر بسیار واقعی است در گذشته تجربه انتخابات ولسی جرگه بخوبی نشان داده است که خلاف منافع مردم و کشور، اکثرأ کسانی با داشتن پول، سلاح، نفوذ محلی و حمایت دولت های همسایه توانسته اند بنام نمایندگان مردم در ولسی جرگه راه یابند که در ظرف بیست یا سی سال به غیر از خونریزی و تجاوز به مال و ناموس مردم و ویرانی کشور و سرسپردگی به دولت های بیگانه کار مثبتی به نفع ملت و مملکت انجام نداده اند.

در قسمت اینکه گفته میشود اگر مردم هر منطقه شخصی را از منطقه خود بحیث والی انتخاب کند، چون از یکسو شخص مذکور با شناخت از منطقه و از سوی دیگر در برابر رای دهندگان خود احساس مسئولیت کرده تلاش می ورزد برای جلب رضایت مردم و شانس انتخاب مجدد کار خوب کرده و از خود شایستگی نشان دهد که بار دوم نیز انتخاب شود.

در باره نکته نخست باید گفت: در دنیای امروز اجرای بسی وظایف و امور زندگی اجتماعی نیاز به مهارتهای فنی، تخصصی و دانش علمی دارد، بخصوص در سطح مقام ولایت معرفت اداری، حقوقی و تجربه کاری لازم است، بدون آن شخصی چون عبدالرشید دوستم که به غیر از آدم کشی و زد و بند با ارباب قدرت جهت استفاده شخصی مسلک دیگری ندارد، در نظام فدرالی و یا خود مختاری منطقوی از وی به نفع کشور و مرد چه ساخته خواهد بود؟

نکته دوم: انگیزه انتخاب مجدد که گفته میشود شخص را برای کار بیشتر و خوبتر و امیدارد، می شود گفت: ممکن است این انگیزه بر شخص تاثیر داشته باشد ولی این انگیزه و یا داشتن عاطفه قومی و زبانی بدون معرفت های لازم کار ساز مشکلات دنیای امروز نیست، بهتر این خواهد بود که انسان برای اجرای بهتر یک پست و مقام، دانش مسلکی و وجدان آگاه از مسایل ملی داشته باشد که نه تنها در خدمت یک قوم و منطقه بلکه در خدمت یک

ملت و یک کشور و حتی در خدمت بشریت و مردم جهان بوده که مورد تمجید و ستایش یک ملت و مردم جهان قرار گیرد.

در یک جمعیتی بر اساس تجارب تاریخی میتوان گفت آنهایی که به خواست بیگانگان یا بر اساس تمایلات شخصی و گروهی میخواهند زیر نام فدرالیزم و یا خود مختاری منطقی وحدت نسبی اقوام و موجودیت کشور واحد افغانستان را پس پسکی به عقب برگرانند به اهداف شوم خود نخواهند رسید. اما زمینه ساز بیشتر جنگ های داخلی خواهند شد که در آن صورت هر گروه و قومیکه زور اش نسبت بدیگران فزونی گیرد بیرحمانه قتل عام نموده و آنگاه به بهانه جلوگیری از تجزیه کشور معلوم نیست تا چه زمان دیکتاتوری قرون وسطائی را اعمال خواهند نمود؟

لذا همان طور یکه در بالا عنوان شده، افغانستان گوشت قربانی نیست که بین اقوام و دولت های همسایه تقسیم شود، بلکه اگر هر فرد و هر رهبر گروه قومی احساس ودرکی اغز منافع ملی داشته باشد باید تلاش ورزد که در جهت آگاهی و بسیج مردم کاری انجام دهد نماید و از طریق فشار هرچه بیشتر به یکه تازی و بی بند و باری به حقوق زن و سایر حقوق مردم بر کومت طالبان فشار وارد که در قدم نخست دختر ها حق تعلیمات عالی خود را داشته باشند و همچنان زن و مرد بر اساس اهلیت و شایستگی حق کار در هر رشته ای را بر اساس مسلک وشایستگی خود داشته باشند. البته احیای همچو احقاق حق در صورتی ممکن خواهد بود که طالبان را وا داشته تا تن به انتخاب نمایندگان مردم و انتخاب ریاست جمهوری و حکومت مشارکتی از هر قوم را بپذیرد. تا بدانگونه هر فرد بر اساس شایستگی فردی اش جایگاه خود را در کار و قدرت به نفع کشور در یابد.

پایان

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ